

شاخصه های رفتاری نیروی فرهنگی جهانی در اندیشه اسلامی

سید محمود مرویان حسینی^۱

عیسی محمدی تورانه‌ئی^۲

چکیده

در دهه پنجم انقلاب اسلامی، ضرورت خودسازی و جامعه‌پردازی توأمان، نیازمند رویکرد جهانی در تربیت نیروهای فرهنگی است. آموزه‌های وحیانی قرآن و سنت بر این رویکرد تأکید جدی دارند و تمدن‌سازی نوین اسلامی با چنین زیرساختی دست‌یافتنی خواهد بود. نیروی فرهنگی با نگاه جهانی، علاوه بر رعایت اخلاق اسلامی نسبت به برخی از مؤلفه‌های رفتاری از جمله: «انتخاب تکیه‌گاه صحیح»، «صراحت و صمیمیت»، «اعتماد به نفس»، «استقلال فکری»، «انعطاف‌پذیری»، «تواضع و فروتنی» و «سعه‌صدر» باید دقت کافی را داشته باشد تا بتواند مؤثر واقع بشود. با توجه به خصوصیات کار فرهنگی، از بدترین اشکالات ممکن در مسیر حرکت یک نیروی فرهنگی، مسئله سلب اطمینان است که عامل اصلی آن را فاصله بین گفتار و رفتار نیروهای فرهنگی باید دانست. اعتماد، به‌عنوان یک نیاز زیربنایی و ضروری در جامعه، با فاصله افتادن بین رفتار و گفتار نیروهای فرهنگی از بین می‌رود و از چنین جامعه‌ای نمی‌توان انتظار رشد و بالندگی داشت. هرکدام از مؤلفه‌های ذکر شده می‌توانند فاصله بین نیروی فرهنگی و جامعه هدف او را کم کرده و به همان نسبت تأثیرگذاری و اعتماد به نیروی فرهنگی را افزایش دهند.

واژگان کلیدی: نیروی فرهنگی، رویکرد جهانی، قرآن کریم، فرهنگ جهانی، رفتار.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۹

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

marvian@razavi.ac.ir

mohammdi13645@gmail.com

۱. استادیار علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۲. طلبه سطح چهار علوم قرآنی و حدیث حوزه علمیه خراسان

نیروی های فرهنگی با نگاه جهانی از منظر قرآن کریم، نیروهایی هستند که قابلیت فراوانی برای تأثیرگذاری در دنیای امروز دارند؛ ظرف وجودی چنین نیروهایی به دلیل هم نشینی با کلام وحی آن قدر وسیع شده است که تلاطم های سطحی تأثیری در آن ندارد و امواج کوچک را همراه و یا دفع می کنند. اکنون، در دهه پنجم انقلاب اسلامی، با توجه به شرایط پیش آمده و هدف پیش رو، جهت رساندن معارف کلام وحی به گوش انسان های آزاده ای که در مناطق مختلف جهان در جستجوی حقیقت هستند، نیاز به یک جهش واقعی در تمام زمینه هاست. در این میان، مقوله فرهنگ که واقعی ترین نیاز و زیربنای این جهش است از اهمیت دوچندان برخوردار است. رسیدن به این جهش نیازمند اصلاح ویژگی های رفتاری نیروهای فرهنگی با رویکرد جهانی است. امروزه حوزه فرهنگ به عنوان مهم ترین عامل در توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، انسانی و اخلاقی یک کشور در کانون توجه صاحب نظران، اندیشمندان و نخبگان قرار گرفته است و نقش مؤثر و بنیادی فرهنگ در کلیه عرصه های زیستی و فکری بشر، چشم انداز جدیدی را در حوزه های عینی و ذهنی ایجاد کرده است. از این رو این پژوهش به دنبال بررسی ویژگی های رفتاری نیروی های فرهنگی در اندیشه اسلامی از منظر قرآن کریم است؛ نیروهایی که قصد تأثیرگذاری در عرصه جهانی را دارند.

۱. پیشینه بحث

تبیین ویژگی های یک نیروی فرهنگی شاخص، اهمیت فراوانی دارد و پژوهش های متعددی از منابع مختلف در این باره صورت گرفته است. در ادامه خلاصه برخی از این تحقیقات خواهد آمد.

۱. مقاله تبیین ویژگی های کلیدی مدیران فرهنگی از منظر اسلام (با کنکاشی در قرآن و نامه ۵۳ نهج البلاغه)، محمدرضا سلطانی و غلامحسین نیکوکار، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۶۴؛

۲. مقاله «ویژگی های بنیانی مبلغان و فعالان فرهنگی موفق»، محمد کریمی درجه، نشریه شمیم نرجس، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۳۲، ص ۶۴؛



۳. نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن، محمد بهرامی، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۷، شماره ۵۴ و ۵۵، ویژه‌نامه قرآن و مهندسی فرهنگی؛
۴. ضرورت‌های اساسی در اصلاح فرهنگ عمومی، نعمت‌الله موسی‌پور، ۱۳۸۱، شماره ۱۸، ص ۶۰؛
۵. فرهنگ و رفتار اجتماعی، هری چارالامبوس تریاندیس، مترجم نصرت فتی، رسانش، ۱۳۸۸.

علی‌رغم برخی پژوهش‌های انجام شده در این موضوع، ویژگی‌های رفتاری نیروی فرهنگی با نگاه جهانی مبتنی بر اندیشه اسلامی و قرآن به درستی در این پژوهش‌ها ارائه نشده است. ارائه ویژگی‌های رفتاری نیروی فرهنگی با تمرکز بر نگاه جهانی از کلام وحی یقیناً آثار و نتایج متفاوتی خواهد داشت.

۲. ضرورت بحث

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که از سوی رهبر معظم انقلاب علیه السلام صادر شده است، رویکرد جهانی را می‌توان مشاهده نمود. از سویی، فرهنگ در جهان امروز بستر تعریف، بازیابی و تکامل همه توانایی‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها، باورها، هنجارها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای بشری است که اگر آب‌شخور غنی و پرمحتوایی مانند قرآن برای آن تعریف شود، می‌تواند زمینه تعالی بشر را فراهم آورد. بنابراین نیروی فرهنگی وظیفه بسیار خطیری در این عرصه بر عهده دارد. او ابتدا باید جان خود را از معارف قرآن سیراب کرده و به عظمت خود پی ببرد و با توجه به نعمت اختیاری که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته، انسان‌ها را متوجه کند که مختارند و مجبور به پذیرش فرهنگ و روش‌های استکباری نیستند. برای این مهم بایستی تعدادی از رفتارها را برای طی طریق در خود نهادینه کند که در نتیجه آن نیروی فرهنگی در برابر مسائل جهان منفعل نبوده، در موضع قدرت قرار گرفته خود را برای جهش در شرایط جدیدی که بوجود آمده است مهیا می‌کند. در مرحله بعد از خودسازی، نیروی فرهنگی جهشی متناسب با شرایط را رقم می‌زند؛ جهشی در جهت انتشار عطر معارف کلام وحی در بین تشنگان این معارف از بشریت. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ»؛ «هرکس موقعیت‌شناس نباشد، جریان‌ات او را می‌رباید و هلاک خواهد شد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۴۰)

«فرهنگ» در لغت به معنی مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم، علم و دانش و ادب و تعلیم و تربیت است. (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه فرهنگ) اما این واژه در اصطلاح دارای معانی و مفاهیم متنوعی است و در سیر تاریخی خود، معانی مختلفی را به خود گرفته است؛ از جمله: ادب، تربیت، دانش، معرفت، مجموعه آداب و رسوم و آثار علمی و ادبی یک ملت، کتاب لغت، نیکویی، پرورش بزرگی، فضیلت، شکوهمندی، هنر، حکمت، شاخ درختی که زیر زمین خوابانند و بر آن خاک ریزند و نیز تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، مکتب و ایدئولوژی.

همچنین فرهنگ، مجموعه تعلیم و تربیت، عقل و خرد، دانش و حکمت، هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه است که در رفتار، نحوه زندگی، شکل و حیات او تجلی نموده، در عمق جان او نفوذ می‌کند و همه اعمال و کردار او را از خود متأثر می‌سازد. در واقع، فرهنگ مجموعه بینش‌ها و گرایش‌ها و ارزش‌های یک ملت است. (رضایی اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۴۸)

در این تحقیق فرهنگ به معنی مجموعه‌ای است از هنجارها، باورهای واقعی، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری ریشه‌دار که ادراکات، رفتارها و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویتی متناسب به آن جامعه می‌دهد.

۲. نیروی فرهنگی

«نیرو» عاملی است که می‌توان به وسیله آن کاری را انجام داد یا در کسی یا در چیزی اثر گذاشت؛ قدرت، توانایی، قوه، قدرت بدنی، زور معانی دیگر نیرو است. (عمید، ۱۳۸۹، ذیل واژه)

«فرهنگی» به کسی یا چیزی که انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک جامعه است گفته می‌شود. (کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۴۶) بنابراین نیروی فرهنگی عنوانی کلی است که به هرگونه نیرویی، خواه در مجموعه‌ای رسمی یا غیررسمی در قالب سازمان‌های فرهنگی یا شبه فرهنگی برای حفظ و اعتلای ارزش‌ها و سنت‌های هر جامعه‌ای تربیت شده باشند، گفته می‌شود.



۳. رویکرد جهانی

«رویکرد» به معنی توجه، روی نهادن، موضع‌گیری و جهت‌گیری نسبت به موضوعی خاص، جهت‌گیری در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی یا تاکتیکی است. روش برخورد یا مواجه شدن، طریق درپیش گرفته شده از دیگر معانی رویکرد است. «جهان» به معنی زمین و مجموعه تمدن انسانی است، همچنین برای اشاره به کیهان و همچنین کل هستی نیز کاربرد دارد. جهانی، صفت نسبی، منسوب به جهان است.

بنابراین رویکرد جهانی را می‌توان اینگونه تعریف نمود: توجه نمودن به مجموعه تمدن انسانی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های راهبردی یا تاکتیکی که در جزئیات معارف کلام وحی می‌توان آن را پی‌گرفت و مورد بررسی و استفاده قرار داد.

بررسی ویژگی‌ها

۱. انتخاب تکیه‌گاهی مطمئن

در پیشاپیش تمام فعالیت‌های نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد/۱) را دید. نیروی فرهنگی به شرطی می‌تواند در این مسیر دشوار طی طریق بنماید که تکیه‌گاه مطمئنی مثل خداوند داشته باشد، لذا قرآن به‌عنوان یک قاعده کلی و اصل جاویدان و فراگیر می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ «آگاه باشید دل‌ها با یاد خدا آرامش می‌گیرد.» (رعد/۲۸) نیروی فرهنگی که نگاهش جهانی است، باید به دنبال تکیه‌گاهی مطمئن باشد که بتواند او را در برابر خطرات موجود در مسیر نگه دارد و به قلب او توانی بدهد که در مقابل تمام ناملایمات ایستادگی کند؛ قرآن کریم این تکیه‌گاه را خداوند معرفی می‌نماید. توصیه مؤکد کلام وحی این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را فراوان یاد کنید.» (احزاب/۴۱) چراکه مطمئن‌ترین تکیه‌گاه نیروی فرهنگی با نگاه جهانی، خداوند است. تنها تکیه‌گاهی که با تکیه بر او می‌توان بدون کوچکترین خوفی از ناملایمات و تاریکی‌های این عالم گذر کرد، خداوند متعال است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ «خداوند، ولی و سرپرست



کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد.» (بقره/۲۵۷) نیروی فرهنگی با نگاه جهانی اگر بخواهد در عالم مؤثر، محبوب و با عزت باشد، باید تکیه‌گاهی رفیع و قدرتمند داشته باشد. قرآن در تبیین این مسیر برای نیروی فرهنگی می‌فرماید: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛ «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست.» (زمر/۳۶) «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ «یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست.» (یونس/۶۵) برای اطمینان دادن به نیروی فرهنگی با نگاه جهانی بیان‌های متعددی در کلام وحی وجود دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ «هرکس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است» (طلاق/۳) یا این آیه: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»؛ «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد.» (آل عمران/۱۶۰) بیان‌های مختلف قرآن کریم در انتخاب تکیه‌گاهی مطمئن، توان نیروی فرهنگی با نگاه جهانی را مضاعف کرده و او را برای تأثیرگذاری گسترده در تراز جهانی آماده می‌کند؛ لذا قدم‌های او نمی‌لرزد و اراده‌اش سست نمی‌شود و از مخلوق خدا در هراس نیست، پس با عزمی راسخ و اراده‌ای قوی پیش می‌رود.

آیت‌الله خامنه‌ای در مورد امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، به‌عنوان بهترین نسخه نیروی فرهنگی با نگاه جهانی در قرن ما، می‌فرماید: «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت می‌داد، شجاعت می‌داد و استقامت می‌داد: باور به خدا...»، ایشان اولین و مهمترین این سه باور را اعتماد به خدا می‌دانند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۲) البته باید یادآور شد که آنچه خداوند را به‌عنوان تکیه‌گاهی مطمئن برای نیروی فرهنگی قرار می‌دهد، علاوه بر اعتماد به خداوند، بریدن و فاصله گرفتن از طاغوت است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»؛ «بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است.» (بقره/۲۵۶)

۲. خوش اخلاقی

محبوبیت نقش مهمی در کارآمدی نیروی فرهنگی با نگاه جهانی دارد و جهت اقبال مردم به نیروی فرهنگی در ترویج معارف دین امری لازم شمرده می‌شود. در این زمینه آیات و روایات، خوش اخلاقی و خوش‌رویی را مهم‌ترین عامل ایجاد محبوبیت و مقبولیت

معرفی می نماید و آن را کلید به بار نشستن تلاش های مقدماتی در زمینه ترویج معارف دین به حساب می آورند؛ به طوری که فقدان آن، تمام زحمات و تلاش های ایشان را تا حدی ناکارآمد می کند. خداوند متعال در قرآن کریم خوش اخلاقی و نرم خویی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را عامل جذب مردم و عدم پراکندگی و تفرقه آن ها معرفی می نماید: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.» (آل عمران/ ۱۵۹)

آیت الله مکارم شیرازی در کتاب اخلاق در قرآن در مورد این آیه می گوید: «خلق و خوی نیکوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک رحمت الهی درباره او و درباره تمام امت بود و به یقین این نرمش و مهربانی و حسن خلق در هر کس باشد، مایه رحمت و برکت است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۳۷) در واقع بسیاری از مردم به خاطر همین نرم خویی و خوش خلقی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان ایمان آوردند و دعوت او را لیبیک گفته اند. تأثیر خوش اخلاقی و خوش رویی آن قدر زیاد است که معمولاً افراد در مرحله اول، به شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورده و سپس زمینه ایمان به اسلام بوجود آمده است. حضرت علی عَلِيٌّ راه جذب دل ها را خوش اخلاقی و خوش رویی دانسته و می فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَخَشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَتَّبَلَتْ عَلَيْهِ»؛ «دل های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش رویی کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۵۰) نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید متوجه این حقیقت باشد و در مسیر زدودن رذائل از وجود خود گام بردارد.

۲-۱. برخی مصادیق بد اخلاقی در کلام وحی

۲-۱-۱. فقدان دعوت عملی

بسنده کردن به گفتار همواره مورد نکوهش قرآن کریم بوده، آن چنان که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ*كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید. این کار موجب خشم عظیم نزد خدا است که سخنانی بگوئید که عمل نمی کنید.» (صف/ ۲-۳)

علامه طباطبایی حَسْبُكَ اللهُ عَلَيْهِ ذیل این آیه می نویسد: «گفتار آیه در زمینه توبیخ است،



می‌خواهد مؤمنین را به خاطر این‌که بدان چه می‌گویند، عمل نمی‌کنند توییح کند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۴۲۰) از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار است. مردمی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند هرگز نمی‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشکلات هماهنگ باشند.

«مقت» به معنی «بغض شدید است نسبت به کسی که کار قبیحی انجام داده است» و لذا در میان عرب جاهلی کسی که همسر پدرش را به نکاح خود در می‌آورد «نکاح مقت» می‌گفتند. در جمله «كَبِرَ مَقْتًا» واژه مقت با کبر که آن نیز دلیل بر شدت و عظمت است، توأم شده و دلیل بر خشم عظیم خداوند نسبت به گفتار خالی از عمل است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۴، ص ۶۳) نیروی فرهنگی با نگاه جهانی، برای اینکه بخواهد الگوی دیگران قرار بگیرد، باید مصداق واقعی گفتار خود در مقام عمل باشد.

۲-۱-۲. بی‌ادبی در برابر بندگان خداوند

قرآن از دیگر مصادیق بداخلاقی را بی‌ادبی دانسته در برابر برخی بی‌ادبی‌ها واکنش نشان داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صداهایتان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید و در سخن با او، مانند بلند حرف زدن با همدیگر، بلند حرف مزیند، مبادا که اعمالتان تباه شود و آگاه نباشید.» (حجرات/ ۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید.» (نور/ ۲۷) نیروی فرهنگی توجه دارد که هر کجا ادب باشد، هاله‌ای از محبت و جذبیت را برگرد خود پدید می‌آورد و انسان با ادب را عزیز و دوست‌داشتنی می‌کند. باید دقت بشود که ادب، خود یک سرمایه است و هر سرمایه دیگری بدون آن بی‌ارزش است.

۲-۱-۳. مسخره کردن

کوچک شمردن از رذیله‌های است که قرآن در برابر آن موضع‌گیری نموده و

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزا کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند.» (حجرات/۱۱) هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: من در پیشگاه خدا از فلان کس برترم و به همین دلیل تحقیر دیگران و خود را برترشمردن یکی از بدترین کارها و زشت‌ترین عیوب اخلاقی است که بازتاب آن ممکن است در تمام زندگی انسان آشکار شود.

۴-۱-۲. لقب زشت دادن

«وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ.» (همان) اسلام صریحاً این عمل زشت را نهی می‌کند و هر اسم و لقبی را که کوچک‌ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی باشد را ممنوع شمرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۲، ص ۱۸۰)

در نهایت نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید این‌گونه باشد که علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثُّكُمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حَتُّوا إِلَيْكُمْ»؛ «آن‌گونه با مردم معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک ریزند و اگر زنده مانید به شما عشق ورزند.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰)

۳. به‌کارگیری مهارت‌های کلیدی در ایجاد ارتباط

با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی بوده و برقراری رابطه با دیگران، لازمه زندگی اوست، دین اسلام برای تنظیم روابط اجتماعی او با دیگران، آداب و مهارت‌هایی وضع نموده و پیروان خود را به رعایت این آداب سفارش نموده است. متأسفانه بسیاری از مسلمانان به دلیل عدم آشنایی با این مهارت‌ها توان برقراری روابط مناسب را نداشته و به ناچار منزوی می‌شوند. بنابراین نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید روش‌های نوین تعامل با انسان‌ها را بیاموزد - چراکه هر زمان نحوه خاصی از برخورد را طلب می‌کند- تا بتواند ارتباطی مؤثر برقرار کند. برخی از این اصول و مهارت‌ها در ادامه خواهد آمد.



۳-۱. سلام کردن

اولین مهارت در ایجاد ارتباط، افشاء سلام است. سلام به معنای صلح و صفا و صمیمیت است، (مصطفی و دیگران، ۱۳۸۷، ذیل سلم) به طوری که وقتی کسی به کسی سلام می‌کند به او اعلام می‌کند که تو از آسیب من در امان و سلامت هستی و ضرری از ناحیه من به تو نمی‌رسد؛ این پیام در ایجاد محبت و نزدیک شدن دل‌ها به یکدیگر بسیار مؤثر است. در ادامه برخی از آداب این مهارت بیان می‌شود.

۳-۱-۱. برخی از آداب سلام کردن

الف. ابتدا سلام کردن

ابتدا به سلام بودن یعنی نیروهای فرهنگی باید در سلام کردن به دیگران پیشی بگیرند، تا جایی که اگر کسی بدون سلام شروع به سخن گفتن کرد جواب او را ندهند. در حدیث امام صادق ع از قول پیامبر ص می‌خوانیم: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ» (الخصال، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹)

ب. پاسخ پسندیده به سلام دیگران

خداوند در سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا»؛ «اگر به شما تحیتی گفته شد بهترش را پاسخ گوئید یا همان را رد کنید که خدا بر همه چیز حسابگر است.» (نساء/ ۸۶) مثلاً اگر «سلام» شنیدند با «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» پاسخ گویند، اگر سَلَامٌ عَلَيْكُمْ شنیدند، در جواب «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ» بگویند و اگر سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ شنیدند، در جواب «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بگویند.

ج. اولویت در سلام

اسلام برای سلام کردن نیز اولویت‌هایی را مشخص کرده است. در این رابطه می‌فرماید شخص سواره بر پیاده سلام کند و او که ایستاده است برنشسته سلام کند. زمانی که شخصی بر جمع آنان وارد شد و سلام کرد، کافی است تنها یک نفر از جمع پاسخ او را بدهند. هنگامی که وارد خانه شدند سلام کنند (حتی اگر کسی در

خانه نباشد)، چراکه این کار سبب نزول برکت الهی شده و فرشتگان را همدم انسان می‌کند.

د. عدم جواز سلام

بر امام جمعه در حالی که مشغول خطبه خواندن است، بر کسی که در حال تشییع جنازه است، بر کسی که در حمام یا مستراح است و شخصی که بر سر سفره شراب نشسته است، سلام لازم نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۱-۱۸)

۲-۳. خوش رویی

اخلاق نیکو بهترین و زودبازده‌ترین روش در ایجاد ارتباط محسوب می‌شود که لازم است نیروی فرهنگی از آن بهره ببرد. هنگامی که کسی با روی خوش دیگران را ملاقات کند، اعتماد را به طرف مقابل منتقل می‌نماید، علاوه بر این به طور معجزه‌آسایی موجب جذب مخاطبین شده تا جایی که آن‌ها بدون هیچ هراسی، به خود جرأت می‌دهند باب آشنایی را باز کنند و سفره دلشان را پیشاپیش بگسترانند. (رک. محدثی، ۱۳۷۹، ص ۲۲-۲۳) خوش رویی و اخلاق نیکو از صفاتی است که خداوند آن را رمز موفقیت فرستاده خود می‌داند و می‌فرماید: «وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) که اگر این خلق نیکو و گشاده‌رویی حضرت نبود، همه از اطراف ایشان پراکنده می‌شدند و اهداف رسالت محقق نمی‌شد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ أَمْرِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»؛ «هیچ چیز در ترازوی عمل، سنگین‌تر از خوش خلقی نیست.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۹)

۳-۳. نیکویی در گفتار

از مهارت‌های ایجاد ارتباط برای نیروی فرهنگی با نگاه جهانی، نیکویی و شیوایی در کلام است، خداوند در تبیین این معنا فرموده است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ «به بندگانشم بگو آنچه را که بهتر است بگویند.» (اسراء/۵۳) در جای دیگر می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا»؛ «با مردم به نیکی سخن بگویید.» (بقره/۸۳) امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این آیه فرموده است: «چیزی را بگویید که بهترین سخنی باشد که



شما دوست می‌داری به شما بگویند، چون خدای عزوجل دشنام و لعنت و طعن بر مؤمنان را دشمن می‌دارد و کسی که مرتکب این جرائم شود، فاحش و مفحش باشد و دوست ندارد، در مقابل اشخاص باحیا، حلیم، عفیف و آن‌هایی را که می‌خواهند عفیف شوند دوست می‌دارد». (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۲۰)

بنابراین باید با لحنی آرام و متین صحبت را آغاز، در بین سخنان تبسم و گشاده‌رویی را حفظ کرده، برای تنوع در گفتار گاهی میزان صدای خود را تغییر دهند، در بین کلام از مهارت شوخ‌طبعی بهره‌برند و شمرده و واضح سخن گویند. (کاندریل بنی بو جو، ۱۳۸۸، ص ۲۴) به‌کارگیری مهارت در گفتار، سبب می‌شود نیروی فرهنگی در بین دیگران محبوب شود و در برقراری ارتباط با آن‌ها موفق عمل نماید.

۴-۳. گوش دادن

حس شنوایی از جمله نعمات بزرگی است که می‌تواند سهم بسزایی در ایجاد ارتباطات بین انسان‌ها داشته باشد. مهارت خوب شنیدن، می‌تواند محبوبیت انسان را افزایش دهد. اگر کسی احساس کند شنونده خوبی برای حرف‌های خود یافته است، حتماً با او رابطه برقرار می‌کند و دوست می‌شود. بنابراین بر نیروی فرهنگی با نگاه جهانی لازم است برای نیل به اهداف خود با مهارت گوش دادن به خوبی آشنا بشود تا بتواند دوست خوبی باشد.

از تعابیری که نسبت به پیامبر ﷺ بکار برده شده «أُذُن» است: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»؛ «از آن‌ها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او (خوش‌باور و) گوش است.» (توبه/۶۱) حال آنکه این سیره رسول الله بوده است. از آداب گوش دادن، توجه با تمام وجود به سخنان گوینده است. کلمه «أُذُنٌ» به معنای آن است که او سر تا پا گوش است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۹۲) آن‌ها در حقیقت یکی از نقاط قوت پیامبر ﷺ را که وجود آن در یک رهبر کاملاً لازم است، به‌عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند و از این واقعیت غافل بودند که یک رهبر محبوب، باید نهایت لطف و محبت را نشان دهد.

در اوصاف پیامبر خدا ﷺ نیز آمده است: «ایشان سخن همنشین خود را قطع نمی‌کرد و با او طوری رفتار می‌کرد که او تصور می‌نمود هیچ کس نزد رسول خدا از وی

گرامی تر نیست.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۸، ص ۳۹۲) در بیانی دیگر وارد شده: «اگر کسی شروع به تکلم می‌کرد کاملاً ساکت می‌شدند گوش فرامی‌دادند تا حرفش به پایان برسد.» (طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۴) این خطاب حضرت باید مورد توجه نیروی فرهنگی قرار بگیرد که می‌فرمایند: «مروت و جوانمردی است که انسان به هنگامی که دوستش با او سخن می‌گوید به گفتارش گوش دهد.» (الحیدری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳) این‌ها نمونه‌ای از آداب‌ی بود که می‌توانستند در ایجاد ارتباط، به نیروی فرهنگی با نگاه جهانی کمک حقیقی نموده و او را در رسیدن به مقصود یاری نماید.

۴. صراحت و صمیمیت

صمیمیت در برخورد به سبب شرایط خاص امور فرهنگی جزء اساسی‌ترین اصول برخورد نیروی فرهنگی با نگاه جهانی در ارتباط با مردم است. البته باید دانست منشاء همه این محبت‌ها، محبت نسبت به خداوند است و بقیه محبت‌های واقعی در عالم از این محبت سرچشمه می‌گیرد آنجاکه می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵) هر چیزی را و هرکسی را که دوست دارند فقط برای خداوند دوست دارند. نیروی فرهنگی باید از روح بلندی برخوردار باشد که بتواند بدی دیگران را تحمل کرده و بدی آن‌ها را با خوبی دفع کند، این چنین برخوردی علاوه بر اینکه نزد پروردگار دارای عظمت است، تأثیر عمیقی در طرف مقابل خود می‌گذارد که به تعبیر قرآن میان شخصی که بدی کرده است و شخصی که بدی را با خوبی پاسخ داده است، دوستی و صمیمیت به وجود می‌آید. قرآن این چنین به نیروی فرهنگی می‌آموزد که با محبت و صمیمیت می‌توان دشمنی را به دوستی تبدیل کرد: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ «هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.» (فصلت/۳۴) اگر نیروی فرهنگی با نگاه جهانی، با اخلاق خوش و سعه صدر با آنان برخورد نکند، توفیقی حاصل نخواهد شد. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش.

این آیه در انتشار محبت در بین انسان‌ها کمک فوق‌العاده‌ای می‌نماید و باید مورد توجه نیروی فرهنگی قرار بگیرد: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها.»



(نساء/ ۸۶) این آیه هر نوع اظهار محبتی را که افراد به وسیله سخن، با یکدیگر دارند شامل می‌شود که روشن‌ترین مصداق آن همان موضوع سلام کردن است. در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین نقل شده است: «المراد بالتحية في الايه السلام وغيره من البر»؛ «منظور از تحیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲) تحیت در عرف عبارت است از تسلیم، ولی مقصود از آن معنایی است که اعم از تسلیم است و آن عبارت است از رساندن خیر به غیر به نحو مهربانی و تعظیم، از قبیل تسلیم، دعا، ثنا، تعظیم، هدیه و نوشته‌ای که در آن تعظیم و شفقت و زیارت و غیر این‌ها از چیزهایی که دلالت بر عظمت و محبوبیت تحیت شونده در قلب تحیت‌گوینده نماید، ولی باید این تحیت فقط برای شفقت و محبت باشد. (سلطان‌علیشاه، ۱۳۴۴، ج ۴، ص ۱۵۷)

خداوند برای اینکه فاصله‌ها را کم و صمیمیت‌ها را بیشتر کند انسان‌ها را خطاب قرار داده می‌فرماید، در مقابل نیکی باید نیکی کرد: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»؛ «مگر پاداش احسان جز احسان است؟» (الرحمن/ ۶۰)

قرآن کریم در محبت نسبت به والدین، اسلام را شرط نمی‌داند می‌فرماید: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/ ۲۳) اسلام، احسان را بالاتر از انفاق و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال این‌ها می‌داند. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۱)

اما از آنجا که این صمیمیت دارای حدی است خداوند به صراحت مؤمنین را خطاب قرار داده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ «ای اهل ایمان اگر پدران و برادران شما دوست دارند که کفر را به جای ایمان برگزینید آنان را به دوستی نگیرید و هر کس از شما با وجود کفر آنان را دوست بدارد، بی‌شک از ستمکاران خواهد بود.» (توبه/ ۲۳) مفهوم آیه بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دوراهی‌ها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از اهداف مقدس بازدارد.

صراحت تا آنجا است که نسبت به فرستاده خود با صراحت و قاطعیت می‌فرماید:

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» (حاقه/۴۴) این آیه تهدیدی است نسبت به رسول خدا ﷺ است و می‌فرماید که ما او را مانند مجرمین دست بسته می‌کنیم و یا ما دست راست او را قطع می‌کنیم و یا با دست خود که همان قدرت ما است او را گرفته، انتقام از او می‌ستانیم. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۶۷۶)

خداوند با صراحت نزدیک‌ترین افراد از حیث نسب به فرستاده خود را اگر در مسیر حق نیستند، طرد نموده و شفاعت در حق آن‌ها را نمی‌پذیرد. علی بن مهزیار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی به نوح علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (هود/۴۶) زیرا پسر نوح با وی مخالف بود، اما کسانی که از آن حضرت پیروی کردند را از خاندان و اهل او محسوب داشت. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۶۸) خداوند در مورد عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»؛ «بریده باد دو دست ابی‌لهب!» (مسد/۱) مرگ و ننگ برای لَهَب در دنیا و آخرت است، هرچند او عموی پیامبر خاتم باشد. حضرت ابراهیم علیه السلام در حالی که نسبت به مردم رؤف و مهربان است اما با قاطعیت خاصی به آنان می‌گوید: «أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ «اف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید، آیا نمی‌اندیشید.» (انبیاء/۶۷)

صراحت و صمیمیت آدابی دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد و متصف شدن به این گونه فضائل، قطعاً نیروی فرهنگی با نگاه جهانی را در رسیدن به هدف کمک خواهد نمود و از نیازهای ضروری او در مسیر حرکت روبه‌جلو است.

۵. اعتماد به نفس

یکی از مهم‌ترین مواهبی که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته اعتماد به نفس است که نتیجه اعتقاد قوی است. اعتماد به نفس در واقع، نیرویی است که شخص را در استفاده بهینه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های خویش جهت رسیدن به اهدافی که خداوند او را برای آن‌ها آفریده یاری می‌کند. اعتماد به نفس در برابر اعتماد به دیگران است و از نظر اسلام اعتماد به نفس این است که انسان به رهبری عقل و خرد و در پرتو قدرت اراده با قاطعیت کار خود را ادامه دهد و خود را بر انجام آن عمل توانا بشمارد. یکی از عوامل عمده جهت نیل به این مهم، شناخت ارزش‌های وجودی انسان و



استعدادها و توانمندی‌های اوست. با این توجه که نیروی فرهنگی اگر اعتماد به نفس نداشته باشد نمی‌تواند آن‌طور که باید از استعدادهای خویش بهره‌بردارد. شاید دلیل بیان آیاتی از قبیل: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد»، (بقره/۳۰) شناساندن حقیقت آدمی به انسان است تا به عظمتی که خداوند در نهاد او قرار داده پی‌ببرد. لذا در ادامه به تمامی ملائکه خود دستور سجده در برابر این حقیقت را می‌دهد: «فُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (بقره/۳۴) نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید توجه داشته باشد که انسان در ذات خود دارای کرامت است و این لطفی است که باید مورد توجه او قرار گیرد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰) انسان از جهت اینکه اولاد آدم است، عزت ذاتی دارد؛ ولی در جریان زندگی، عوامل خارجی و محیطی است که این عزت را از او می‌گیرد. شناخت این جایگاه به او نیرویی می‌بخشد که این خود عامل بالابردن اعتماد به نفس در انسان است.

از دیگر آیاتی که به انسان اعتماد به نفس می‌دهد این آیه است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «و سست و محزون نشوید که اگر مؤمن باشید، غالب و برتر خواهید بود.» (آل عمران/۱۳۹) افراد بیدار همان‌طور که از پیروزی‌ها استفاده می‌کنند از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با برطرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند.

اعتماد به نفس صحیح می‌تواند افق‌های ناممکن را برای نیروی فرهنگی با نگاه جهانی ممکن سازد. این‌گونه به اهمیت کلام حضرت علی علیه السلام پی می‌بریم که فرمود: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»؛ «شناخت نفس (خودشناسی) سودمندترین معارف است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۸۸) اسلام با دستورات خود سعی دارد انسان را با قوه عقل، اراده و توانایی‌های جسمی و روحی خود آشنا سازد تا با به‌کارگیری آن‌ها، خود را در مسیر حق قرار دهد. در حقیقت، اعتماد به نفس به‌عنوان سیستم ایمنی روح برای نیروی فرهنگی با نگاه جهانی عمل می‌کند و استقامت، توانایی و ظرفیت لازم برای تجدید قوا و پیشرفت به سوی هدف را در او تأمین می‌نماید.

در این راه تعداد اندکی نیروی فرهنگی که تحت تعلیم قرآن، با نگاه جهانی و با

اعتماد به نفس رشد کرده‌اند نیز می‌توانند مؤثر باشند، زیرا خداوند می‌فرماید: «كَمِ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «چه بسا لشکریان اندکی که بر لشکریان فراوان به اذن پروردگار عالم پیروز شدند.» (بقره/۲۴۹)

۶. استقلال فکری

بالاترین استعمارها، استعمار فکری است که نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید متوجه آن باشد تا گرفتار آن نشود. استعمار فکری از استعمار سیاسی و اقتصادی با همه تلخی و رنجی که دارند، خطرناک‌تر است. (ابن نبی، ۱۳۷۱، ص ۴۰-۴۵) رسالت نیروی فرهنگی با نگاه جهانی جزو مشکل‌ترین رسالت‌ها است، زیرا قصد مبارزه با استعمار فکری استکبار را دارد. مال و ثروت، اسلحه، سرباز، وسایل ساختمانی، اجزای کارخانه و بالاخره هر نیرویی خریدنی و قرض کردنی و قابل استعانت و استمداد است، الا مکتب فکری که آن دیگر قابل عاریه کردن و یا خریدن نیست. نمی‌توان مغز متفکر از دیگران عاریه کرد و یا خرید، نمی‌توان رشد عقلی عاریه کرد. ارزش استقلال فکری و اعتماد به فلسفه زندگی خود، احترام به سنن و نظامات خود، از علم بالاتر است. ملت عالم ممکن است در ملت دیگر هضم شود، ولی ملتی که احساس شخصیت و استقلال می‌کند، قابل هضم شدن نیست. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷)

امام خمینی رحمته الله علیه، به‌عنوان مصداق واقعی نیروی فرهنگی با نگاه جهانی در قرن ما، می‌فرماید: «یک مغز استعماری ما الآن داریم و تا این مغز استعماری را ما عوض نکنیم یک مغز استقلالی جایش نگذاریم، توفیقی حاصل نخواهیم کرد. باید تلاش ما این باشد که این مغزمان را استقلالی کنیم؛ همه کوشش کنیم که این جوان‌های ما مغزهاشان عوض بشود، یک مغز استقلالی باشد، نه استعماری. آن مغزی نباشد که درست کردند برای ما و مغز خودمان را از ما گرفتند. مستقل باشند این‌ها. فرهنگ هم باید این طور باشد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۲۲۲) بنابراین استقلال فکری، شرط اول استقلال است. (همان، ج ۱۰، ص ۲۷۸)

خداوند نیروهای فرهنگی را این‌گونه می‌خواهد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/۱۸) نیروی فرهنگی مصداق واقعی این خطاب است، آن‌ها به سخن، بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرامی‌دهند، با نیروی عقل و



خرد خود بهترین آن‌ها را برمی‌گزینند، هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار آن‌ها نیست، هیچ‌گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آن‌ها وجود ندارد، آن‌ها جویای حق‌اند و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمه زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۱۲)

مؤلف تفسیر مخزن العرفان می‌گوید: «الف و لام (القول) عمومیت دارد و شامل می‌گردد تمام اقسام سخنان را که انسان بگوش می‌شنود. آنچه را که بگوش سر یا گوش قلب شنید، اول در آن تأمل بنماید و بین خوب و بد آن تمیز بدهد و پس از آنکه خوب و بد و صحیح و فاسد آن را از هم جدا گردانیده، از بین صحیح آن‌ها آنچه خوب‌تر است انتخاب نموده و مطابق آن عمل نماید.» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۱۹۶)

از این آیه می‌توان استقلال فکری که نتیجه آزاداندیشی و انتخاب‌گری افرادی که تحت تعلیم قرآن قرار گرفته‌اند را در مسائل مختلف به خوبی دریافت نمود.

در مقابل، خداوند کسانی که استقلال فکری ندارند را افراد بی‌هدفی معرفی کرده و می‌فرماید: «مُدَبِّبِينَ ذَلِكِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.» (نساء/۱۴۳) این آیه در وصف حال منافقان است. آن‌ها استقلال فکر و عقیده ندارند، با هر حرکتی می‌چرخند، به دیگران وابسته و بی‌هدف سرگردان‌اند. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۱۶) بدترین حالت برای افراد این است که توان تصمیم‌گیری نداشته باشند و بقیه برای آن‌ها تصمیم بگیرند. چیزی را می‌گویند که باور ندارند، یعنی: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»؛ «آن‌ها به زبان چیزی می‌گویند که در دل ندارند.» (آل عمران/۱۶۷)

کسی که استقلال فکری نداشته باشد تابع هواهای دیگران می‌شود که خداوند از این عمل نهی فرموده است: «لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ.» (مائده/۴۹) نیروی فرهنگی باید آنقدر شجاعت داشته باشد تا بتواند حرف حق را بدون در نظر گرفتن مصلحت‌های بی‌اساس مطرح کند، نه اینکه احیاناً تحت تأثیر شرایط و افراد قرار بگیرد.

نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید عقیده را آن وقت محترم بداند که مبتنی بر تفکر صحیح باشد و تقلید را آن وقت صحیح بداند که یقین شود شخص از روی عقل و منطق آن راه را رفته است، لذا قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانُوا لَإِغْلَامُونَ شَيْئاً وَلا يَهْتَدُونَ.» (مائده/۱۰۴) قرآن کریم از عقل تمجید می‌کند و تقلید کورکورانه را نهی و پذیرش هر

مطلبی را بدون دلیل و برهان منع می‌کند. این یعنی انسان باید در انتخاب مسیر خود استقلال داشته باشد و بدون دلیل از کسی تبعیت نکند. قرآن افرادی را معرفی می‌کند که به دلیل نداشتن استقلال فکری هر روز به رنگی درمی‌آیند و در میان هر جمعیتی با آن‌ها هم‌صدا می‌شوند. هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند می‌گویند: ایمان آوردیم اما هنگامی که با دوستان شیطان صفت خود به خلوتگاه می‌روند، می‌گویند: ما با شما بییم! «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» (بقره/۱۴)

همانگونه که پیش‌تربیان شد استقلال فکری، نیروی فرهنگی با نگاه جهانی را از پیروی کورکورانه منع کرده و به او قدرت تصمیم‌گیری می‌دهد.

۷. شجاعت

شجاعت از فضائل اخلاقی و به معنای دلیری و دلاوری، (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل واژه شجاعت) حالتی در انسان دانسته شده که شخص از اقدام به کارهای بسیار دشوار ترسی به خود راه ندهد. (انوری، ۱۳۹۰، ذیل واژه شجاعت) در مصاف با دشمن و تحمل دشواری‌ها از قوت قلب برخوردار باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۶) از ویژگی‌های نیروی فرهنگی با نگاه جهانی که تحت تعلیم قرآن بوده این است که در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، بدون هیچ‌گونه ترسی، با قوت قلب از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/۵۴) در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارد که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریت‌هایی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند، هیچ پروایی ندارد.

افرادی هستند که با وجود صفات ممتاز فراوان، اما در مقابل هجوم افکار عوام و اکثریت‌های منحرف بسیار محافظه‌کار، ترسو و کم‌جرئت‌اند و به سرعت در برابر آن‌ها تسلیم می‌شوند. اما نیروی فرهنگی در تراز قرآن که برای پیاده کردن افکار و انجام رسالت خود وارد میدان شده است، قبل از هر چیز باید چنین شهامتی را در خود ایجاد کند و مصداق این آیه باشد که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» («پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا واهمه نداشتند.» (احزاب/۳۹)



شرط اصلی تبلیغ، خالی بودن از رذیله خوف و ترس است. کسی که می‌خواهد مبلغ فرهنگ قرآن باشد باید شجاع باشد، چراکه در مسیر تبلیغ او به یقین زورمداران (قلدران) و زورمداران (ثروتمندان) فراوانی هستند. نیروی فرهنگی باید بی‌می از آن‌ها به دل راه نداده و هرگز جز از خدا نترسد. خداوند شاخصه اصلی نیروی فرهنگی را شجاعت بیان فرموده: «الْإِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/ ۶۲) و در بیانی دیگر در مقام تمجید از نیروی فرهنگی برآمده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»؛ «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنائی آهنین و سدی فولادین.» (صف/ ۴)

۸. تواضع و فروتنی

یکی دیگر از حیاتی‌ترین ویژگی نیروی فرهنگی با نگاه جهانی که باید مورد توجه قرار بگیرد، تواضع است؛ به این معنا که انسان دارای ملکه نفسی باشد، به‌گونه‌ای که برای خود مزیتی بر دیگران نبیند، با کردار و گفتار خویش دیگران را بزرگ شمرده و به آنان احترام بگذارد. (نراقی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۳) برای تواضع دو طرف افراط و تفریط ذکر کرده‌اند که هر دو از رذایل اخلاقی به‌شمار می‌آیند و باید نیروی فرهنگی متوجه آن باشد، زیرا افراط در تواضع، مانند تواضع در برابر متکبران، موجب پستی و ذلت است و تفریط در آن باعث تکبر، غرور و خودبرتربینی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹)

قرآن کریم اولین ویژگی نیروی فرهنگی با نگاه جهانی که مصداق واقعی عباد الرحمن است را تواضع بیان می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛ «بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند.» (فرقان/ ۶۳) «هون» مصدر است و به معنی نرمی، آرامش و تواضع است و استعمال مصدر در معنی اسم فاعل در اینجا جهت تأکید است، یعنی آن‌ها چنان آرام و متواضع‌اند که گویی عین تواضع شده‌اند، تواضعی که در تمام ذرات وجود آنان نفوذ کرده و حتی در راه رفتن آن‌ها آشکار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۱۴۷) این خطاب خداوند به حضرت موسی عليه السلام می‌تواند درس آموز باشد که می‌فرماید: ای موسی! آیا می‌دانی چرا از میان همه آفریدگانم تو را برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟

موسی عرض کرد: علت آن چه بود؟ فرمود: ای موسی! من در میان بندگانم کسی را از تو متواضع‌تر در برابر خود ندیدم. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۳)

قرآن کریم اولین مطلب اخلاقی از زبان لقمان حکیم خطاب به نیروی فرهنگی را این‌گونه بیان می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ «با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.» (لقمان/۱۸)

قرآن کریم، تواضع در برابر یاران، پیروان و زیردستان را به صورت خاص مورد توجه قرار داده و از صفات لازم برای نیروی فرهنگی می‌داند: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «ای پیامبر! بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر (و نسبت به آن‌ها تواضع و مهربانی کن).» (شعراء/۲۱۵) در اهمیت تواضع همین بس که خداوند پیامبر را به آن فرمان می‌دهد. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۳۷۸) لذا می‌بینیم که شخص اول آفرینش، یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌گونه در جمع می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: «ایکم رسول الله»؛ «کدام یک از شما پیامبر خداست؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۳۵۵)

همان‌گونه که «تکبر» در آموزه‌های قرآنی از خطرناک‌ترین رذایل است، تواضع مهم‌ترین یا از مهم‌ترین فضائل است، از این رو نیروی فرهنگی که خداوند توفیق خدمت در این عرصه را به او عنایت کرده باید این ویژگی را در خود تقویت نماید.

۹. سعه صدر (خستگی‌ناپذیری)

اصولاً نیروی فرهنگی با نگاه جهانی به دلیل رسالت عظیمی که بر دوش او قرار گرفته نمی‌تواند بدون شرح صدر، به مبارزه با مشکلات برود و شرح صدر او باید از همه بیشتر باشد تا طوفان‌های متلاطم آرامش روحش را برهم نزده و کارشکنی‌های بدخواهان او را مایوس نسازد، گرفتاری‌ها در مسائل پیچیده او را در تنگنا قرار ندهد. مقاومت در برابر مشکلات از عظیم‌ترین هدیه‌های الهی به نیروی فرهنگی است.

باید دانست شرح صدر لازمه کار نیروی فرهنگی است که البته باید خداوند عنایت کند: «الْمُ نَشْرُحُ لَكَ صَدْرُكَ» (شرح/۱) منظور از شرح صدر در اینجا معنی کنایی آن



است و آن توسعه دادن به روح و فکر پیامبر است و این توسعه می‌تواند مفهوم وسیعی داشته باشد که هم وسعت علمی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از طریق وحی و رسالت شامل گردد و بسط و گسترش تحمل و استقامت او در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان را نیز شامل شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷، ص ۱۲۲) صبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در شرایطی ملاحظه کنیم که هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی ظاهری او به چشم نمی‌خورد. دشمنان لجوج برای نابودی او کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند! پیوسته به میان قبائل عرب می‌رفت و از آن‌ها دعوت می‌کرد، اما کسی به دعوت او پاسخ نمی‌گفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۳۸۲)

قرآن در بیانی برای اینکه پیامبر را که مصداق حقیقی نیروی فرهنگی با نگاه جهانی است از لحاظ فکری آماده کند، می‌فرماید: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»؛ «در برابر آنچه دشمنان می‌گویند صابر و شکیبیا باش و از آن‌ها دوری کن، اما دوری شایسته و جمیل.» (مزمّل/۱۰) چراکه در مسیر دعوت به سوی حق، بدگویی دشمنان و ایذاء و آزار آنان فراوان است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام صبر و استقامت را برای نیروی فرهنگی فریضه می‌دانند، زیرا خداوند به پیامبرش فرموده است: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف/۳۵) همین معنی را بر دوستان و اهل طاعتش نیز فرض کرده است، چراکه می‌گوید: «برای شما در زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تاسی نیکویی بود.» (حویزی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۴)

نیروی فرهنگی نمی‌تواند مشکلات توان فرسای مسیر هدایت را بدون این موهبت الهی تحمل نماید. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از مبعوث شدن به پیامبری، اولین درخواستی که از خداوند داشت، موهبت گشادگی سینه بود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي.» (طه/۲۵) منظور از «صدر» (سینه) در اینجا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود و منظور از شرح (گشاده ساختن) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است، زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند آمادگی برای آن نخواهند داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۳۵) نخستین سرمایه برای یک رهبر انقلابی، سینه‌گشاده، حوصله فراوان، استقامت، شهامت و تحمل بار مشکلات است. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۱۸۶)

یکی دیگر از خصوصیات «شرح صدر»، توان تحمل افکار مخالف است، البته نیروی فرهنگی با نگاه جهانی باید میان مخالفانی که صرفاً بنای مخالفت دارند با کسانی که افکار مخالف دارند تفاوت قائل بشود. زیرا به همان اندازه که مخالفت‌های بی‌جا، مضر و مسئله‌سازند، افکار مخالف، می‌توانند سودمند و باعث پیشرفت باشند. توان تحمل اندیشه‌های مخالف از «سعه صدر» انسان حکایت می‌کند و نیروی فرهنگی که دارای این صفت باشند، به راحتی می‌توانند در جان‌ها نفوذ کرده و مؤثر واقع بشوند. (بی‌نام، ۱۳۸۴، ص ۷۱) همانند برخورد کریمانه حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در برابر برادرانش: «فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ» (یوسف / ۷۷) گاهی باید تهمت را شنید و در دل پنهان کرد و به رو نیاورد.

بنابراین چون کار فرهنگی از ظرائف خاصی برخوردار است باید آستانه صبر و تحمل و شرح صدر نیروی فرهنگی بالا باشد، چرا که در غیر این صورت یا راه افراط را پیش می‌گیرد یا راه تفریط را که با رسالت جهانی او در تضاد خواهد بود. پس تنها با نیروی صبر و استقامت می‌توان بر این مشکلات پیروز شد، توطئه‌های دشمن را در هم شکست و نسبت‌های ناروای آن‌ها را در مسیر حق تحمل کرد. همچنین صبر همراه با امیدواری به وعده نیک پروردگار است که در داستان پیروزی قوم بنی اسرائیل - به دلیل صبر و استقامتی که نشان دادند - تحقق یافت: «وَوَكَّمْتُ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» (اعراف / ۱۳۷) گرچه در این آیه تنها سخن از بنی اسرائیل و سرانجام استقامت آن‌ها در برابر فرعونیان به میان آمده، اما آن‌گونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، این موضوع اختصاص به قوم و ملتی ندارد، بلکه هر جمعیت مستضعفی بپاییزند، برای آزادی خود از چنگال اسارت و استعمار کوشش کنند و در این راه استقامت و پایداری نشان دهند، سرانجام پیروز خواهند شد و سرزمین‌هایی که بوسیله ظالمان و ستمگران اشغال شده است آزاد می‌گردد. همان چیزی که در چند سال اخیر پیروان حقیقی مکتب قرآن در مقابل استکبار آن را سرلوحه عمل خود قرار دادند.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه رفتار نیروی فرهنگی، الگوی دیگران قرار گرفته و صحیح یا ناصحیح بودن آن‌ها فرهنگ جامعه را متأثر خواهد ساخت، پرداختن به برخی ویژگی‌های رفتاری نیروی فرهنگی با نگاه جهانی در قرآن می‌تواند زمینه رشد و تعالی جامعه را فراهم نماید. معتقدیم رعایت برخی از مؤلفه‌ها رفتاری نیروی فرهنگی با نگاه جهانی، از جمله: «صراحت و صمیمیت»، «اعتماد به نفس»، «استقلال فکری»، «تواضع و فروتنی»، «سعه صدر» و «شجاعت» به او کمک خواهد نمود تا بتواند با جلب اعتماد آحاد جامعه در عرصه‌های مختلف مؤثر واقع بشود، زیرا از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود، بلای سلب اطمینان است که عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار در بین نیروهای فرهنگی و منادیان راه حق است. اگر بین گفتار و کردار این نیروها فاصله افتاد، اعتماد - که لازمه و زیربنای هر ارتباطی در جامعه است - از بین خواهد رفت و نمی‌توان از این جامعه انتظار رشد و بالندگی داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، الخصال، قم: جماعة المدرسين، مؤسسة النشر الإسلامي.
۴. ابن شعبه حزانى، على بن حسين (۱۳۶۰)، تحف العقول، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
۵. ابن نبی، مالک (۱۳۷۱)، پدیده قرآنی، ترجمه و حواشی از علی حجتی کرمانی، تهران: نشر مشعر.
۶. امین اصفهانی، سیده نصرت بیگم (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۷. انوری، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن، بی جا.
۸. بهرامی، محمد (۱۳۸۷)، «نسبت دین و فرهنگ از نگاه قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۴ و ۵۵.
۹. بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۹/۲۶.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصحح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. توسلی، غلام عباس، «ویژگی‌های فرهنگ جامعه دینی»، کتاب نقد و نظر، شماره ۳ و ۴. وثوقی و نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، واژه فرهنگ.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۴۸)، محمد خاتم پیامبران، تهران: انتشارات حسینیّه ارشاد.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۳۸۳)، تفسیر نورالثقلین، قم: مطبعة العلمية.
۱۴. الحیدری، محمد (۱۳۸۸)، روش دوست یابی، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۱۵. خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. بی نام (۱۳۸۴)، «اخلاق حکومتی؛ شرح صدر در مدیریت اسلامی»، دانشنامه گنجینه معارف، شماره ۵۱.

۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا (روزنه).
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲)، الذریعة الى مقام الشريعة، تحقیق و تعلیق محمود بیجو، دمشق: داراقرء.
۱۹. _____ (۱۳۵۰)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: مکتبه المرتضوی.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی [بی تا]، «قرآن و فرهنگ زمانه»، مجله معرفت، شماره ۲۶.
۲۱. سلطان علیشاه، سلطان محمد گنابادی (۱۳۴۴)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۴. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی.
۲۵. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۱)، مفاتیح الشرایع، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۲۷. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲)، «نقش فرهنگ در فرآیند جهانی شدن»، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش ها و فرصت ها، گردآوری محمد توحید فام.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۲۹. کاندریل بنی بو، جو (۱۳۸۸)، ۱۰۱ راه بهبود آنی مهارت های ارتباطی، ترجمه الهام آرام نیا و شمس الدین حسینی، تهران: نسل نو اندیش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.



۳۱. محدثی، جواد (۱۳۷۹)، اخلاق معاشرت، قم: مرکز انتشارات و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مصطفی، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۷)، معجم الوسیط، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، حماسه حسینی، قم: صدرا.
۳۵. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی (شش جلدی)، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ بیست و دوم.
۳۷. _____ (۱۳۸۳)، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. نراقی، مهدی (۱۳۸۷)، جامع السعادات، نجف: چاپ محمد کلانتر، چاپ افست بیروت.

Behavioral characteristics of the global cultural force in Islamic thought

Sayed Mahmoud Marvian Hosseini¹

Jesus Mohammadi Turanei²

Abstract:

Considering the pattern of cultural force behavior in society by others, it can be interpreted as the source of change in society, so it is of great importance. In this study, we examine and examine some behavioral traits of cultural forces with the world view in the Quran, and we believe that the cultural force with the global look, in addition to observing Islamic ethics in addition to observing Islamic ethics, refers to some of the elements of behavior, such as « self - reliance », « self - confidence », « self - confidence », « flexibility », and « High capacity », « must be careful enough to be effective, Given the cultural work property of the worst possible evils possible on the path of cultural movement, the scourge of trust is the elimination of trust, which is the main factor between speech from the performance of individuals, if the confidence, the most essential and most basic requirement of any society will be lost, and this society is not expected to grow and grow from this society. Each of these elements reduces the distance between the cultural force and his / her audience, which is the target community and added to the same trust in the audience's trust.

Keywords: cultural force, global approach, Quran, global culture, behavior.

1. Assistant Professor of Quranic Sciences and Hadith Razavi University of Islamic Sciences

2. Students of four levels of Quranic sciences and hadith of Khorasan seminary (Responsible author)

